

Original Article

The Role of Transitional Justice in Reconstruction of Relations between Parties in the Peacebuilding Process in War-Torn Societies after Civil Conflict, Riots, and Protests Leading to Violence

Narges Sadat Hosseini*¹ , Seyyedeh Latifeh Hosseini ²

¹ PhD in International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

² Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Social and Economic Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran.



[20.1001.1.24237566.1402.7.2.5.1](https://doi.org/10.22080/lps.2023.24572.1434)



[10.22080/lps.2023.24572.1434](https://doi.org/10.22080/lps.2023.24572.1434)

Received:

November 20, 2022

Accepted:

March 5, 2023

Available online:

August 18, 2023

Keywords:

Reconstruction of relations, War-torn societies, Peacebuilding, Transitional justice, Internal conflict.

Abstract

Reconstruction of post-conflict relations in a post-conflict country is at the core of addressing the issue of peacebuilding and transitional justice as a means of establishing peace and preventing the recurrence of conflict in such societies. The main questions of the discussion are whether it is possible to create trust in fragmented and war-torn societies and how the reconstruction of relations between the involved parties achieved in the post-conflict period is. The current research is based on the opinion that the reconstruction of relations between the parties in the post-conflict period in war-torn societies through transitional justice tools can help consolidate peace and prevent the return of conflict. Transitional justice processes are among the influential factors that play a role in the peacebuilding process, especially in its communication dimension. The present research seeks to explain an integrated approach to the transitional justice process; an approach that involves rebuilding relationships through the elements and mechanisms of transitional justice, such as justice, truth-telling, acknowledgment, apology, forgiveness, and the like. Utilization of library data and international documents and procedures in the form of descriptive-analytical research has helped this study to prove this approach.

*Corresponding Author: Narges Sadat Hosseini

Address: PhD in International Law, Faculty of Law,
University of Qom, Qom, Iran.

Email: nargueshosseini@gmail.com



Extended Abstract

1. Introduction

Rebuilding the relations between the parties in the post-conflict era in a war-torn country is the main core in addressing the issue of peacemaking and transitional justice as a tool to establish peace and prevent the return of conflict in such societies. Regarding the role of transitional justice in rebuilding relationships, different approaches have been proposed. This study sought a more integrated approach to the transitional justice process; an approach that involves rebuilding relationships and is achieved through transitional justice mechanisms such as seeking justice, telling the truth, acknowledging, apologizing, and forgiving. The following lines are intended to comment on the role of transitional justice in the reconstruction of relations in the peacebuilding process in the post-conflict period.

2. Methods

According to the discussed topic, the current research is descriptive-analytical and was conducted through the library method.

3. Results

The findings of the current study show that the reconstruction of relations between the parties in the post-conflict era in war-torn societies through the tools of transitional justice can help consolidate peace and prevent the return of conflict, and these tools should be used together to be considered in post-conflict situations in war-torn societies. In this regard, what was paid attention to was the effective communication between the conflicting

parties and former enemies, which is one of the basic elements of peacebuilding in its communication dimension. Therefore, effective communication requires the creation of a safe environment that can change perceptions and attitudes, help establish trust and ultimately honest and non-defensive communication, and increase empathy.

4. Conclusion

Investigating the role of transitional justice in the reconstruction of relations between the parties in the process of peacebuilding in war-torn societies after the conflict indicates that the reconstruction of relations between people through the processes of transitional justice in the post-conflict era in order to prevent the return of violence is not a guarantee of conflict resolution; because in certain cases, it can lead to worse consequences with the explanation that poor communication can cause conflicts to escalate. Therefore, rebuilding relationships between people is only one of the tools that can be considered in some societies according to the conditions, characteristics, and roots of conflict.

5. Funding

There is no funding support.

6. Author's Contribution

All parts of the paper have been prepared by the author.

7. Conflict of Interest

The author declared no conflict of interest.

8. Acknowledgments

The author appreciates all the scientific consultants in this article.

علمی پژوهشی

نقش عدالت انتقالی در بازسازی روابط طرفین در فرایند صلح‌سازی در جوامع جنگ‌زده پس از درگیری داخلی، آشوب‌ها و اعتراضات منجر به خشونت

نرگس سادات حسینی^{*۱} ID، سیده لطیفه حسینی^۲

^۱ دکتری حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.
^۲ استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.



[20.1001.1.24237566.1402.7.2.5.1](https://doi.org/10.22080/lps.2023.24572.1434)



[10.22080/lps.2023.24572.1434](https://doi.org/10.22080/lps.2023.24572.1434)

چکیده

بازسازی روابط میان طرفین در دوران پس از درگیری در یک کشور جنگ‌زده، هسته اصلی در پرداختن به موضوع صلح‌سازی و عدالت انتقالی بعنوان ابزاری برای برقراری صلح و جلوگیری از بازگشت مجدد درگیری در اینگونه جوامع است. پرسش اصلی موضوع بحث این است که آیا می‌توان در جوامع چندپاره و جنگ‌زده اعتماد ایجاد کرد؟ بازسازی روابط میان طرفین درگیر در دوران پس از درگیری چگونه حاصل می‌شود؟ پژوهش حاضر به این رویکر گراییده است که بازسازی روابط میان طرفین در دوران پس از درگیری در جوامع جنگ‌زده از طریق ابزارهای عدالت انتقالی می‌تواند به تحکیم صلح و جلوگیری از بازگشت مجدد درگیری کمک کند. بعبارت دیگر، فرایندهای عدالت انتقالی از جمله عوامل تاثیرگذاری است که در فرایند صلح‌سازی به ویژه در بعد ارتباطی آن ایفای نقش می‌کند. مقاله پیش رو به دنبال تبیین رویکردی یکپارچه نسبت به فرایند عدالت انتقالی است. رویکردی که متضمن بازسازی روابط است که از طریق عناصر و سازوکارهای عدالت انتقالی نظیر عدالت‌جویی، حقیقت‌جویی، تصدیق، عذرخواهی، بخشش و مانند آن صورت می‌گیرد. بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و اسناد و رویه‌های بین‌المللی در قالب پژوهشی توصیفی-تحلیلی نگارنده را در اثبات رویکرد یادشده یاری رسانده است.

تاریخ دریافت:

۲۹ آبان ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۱ مهر ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها:

بازسازی روابط، جوامع جنگ‌زده، صلح‌سازی، عدالت انتقالی

* نویسنده مسئول: نرگس سادات حسینی

آدرس: دکتری حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.
ایمیل: nargueshosseini@gmail.com



۱ مقدمه

پیشگیری از خشونت، ماموریت‌های حفاظت‌محور نظامی و غیرنظامی، مداخله نظامی، کمک‌های بشردوستانه، موافقت‌نامه‌های آتش بس، هنجارسازی و آشتی) از طرف دیگر است. در این مقاله مفهوم مضیق صلح‌سازی مورد توجه است که به فرایند بلندمدت پس از یک درگیری خشونت‌آمیز اشاره دارد. در این مفهوم، صلح‌سازی پس از درگیری، یک فرایند چندوجهی است که به علل و ریشه‌های درگیری و آثار و پیامدهای آن در حوزه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و آشتی می‌پردازد و مستلزم اقدام در ابعاد مختلف فردی،^۳ ساختاری،^۴ فرهنگی^۵ و ارتباطی است. (Dietrich, 2014: 48-57) هرچند این ابعاد به هم مرتبط هستند و از اهمیت یکسانی برخوردار بوده، اما این مقاله بر جنبه‌های میان‌فردی روابط (یعنی صلح‌سازی در بُعد ارتباطی آن) به منظور برقراری آشتی و جلوگیری از

اولین ظهور عینی و بین‌المللی مفهوم صلح‌سازی را می‌توان در طرح «دستورکار برای صلح» در سال ۱۹۹۲ یافت که توسط بطروس‌غالی دبیر کل وقت سازمان ملل متحد پیشنهاد شد.^۱ صلح‌سازی در دو مفهوم موسع و مضیق قابل تعریف است. تعریف مضیق صلح‌سازی به دوره پس از درگیری یا خشونت مربوط می‌شود که اصطلاحاً «صلح‌سازی پس از درگیری»^۲ نامیده می‌شود و طیف وسیعی از اقدامات مرتبط با ظرفیت‌سازی، آشتی، بازسازی روابط انسانی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد و در مفهوم موسع آن متضمن اقدامات بلندمدت برای ایجاد تحول اجتماعی و ساختاری از یک طرف و اقدامات کوتاه-مدت فرایندهای برقراری صلح و حفاظت (یعنی اقدامات درخصوص هشدار اولیه و واکنش به موقع،

۴- بعد ساختاری بر شرایط اجتماعی-اقتصادی و سیاسی تمرکز می‌کند که بالقوه باعث بروز خشونت می‌شود. در واقع شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که زمینه‌های بروز درگیری و خشونت را فراهم می‌کند و به ریشه‌ها و علل درگیری تاکید دارد و درصدد ایجاد تحولاتی در ساختارهای اجتماعی است. دلایل درگیری عمدتاً پیچیده است که شامل توزیع ناعادلانه، مسائل مربوط به توسعه (مانند فقر)، تخریب زیست محیطی، دموکراسی و نمایندگی سیاسی نابرابر است. به منظور برقراری صلح پایدار، لازم است دلایل ساختاری درگیری تحلیل و سپس تغییر ساختار اجتماعی آغاز شود. (زمانی و چورکه یکشوه، ۱۳۹۵: ۳)

۵- بُعد فرهنگی اشاره به درگیری خشونت‌آمیزی دارد که باعث تغییرات فرهنگی عمیق (به عنوان مثال هنجارهایی که الگوهای رفتاری بین بزرگسالان و جوانان، یا زنان و مردان را شکل می‌دهد) می‌شود. این امر به ریشه‌های فرهنگی درگیری مربوط است؛ تعارض در الگوهای فرهنگی یک گروه و به‌گونه‌ای که فرهنگ بر توسعه و کنترل درگیری تأثیر می‌گذارد. این بُعد (یعنی فرهنگی) سه بعد دیگر فوق (یعنی فردی، ارتباطی و ساختاری) را نیز دربرمی‌گیرد. درواقع، وجود خشونت‌های ذهنی در یک جامعه موجب به هم خوردگی تعادل اجتماعی آن جامعه خواهد شد. (زمانی و چورکه یکشوه، ۱۳۹۵: ۴)

۱- بطروس غالی ضمن تفکیک میان مفاهیم دیپلماسی پیشگیرانه (پیشگیری از درگیری)، برقراری صلح (پایان درگیری) و حفظ صلح (مدیریت درگیری) و صلح‌سازی، بر اهمیت صلح‌سازی ساختاری در دوران پس از درگیری با هدف بازسازی نهادها و زیرساخت‌های کشورهای جنگ‌زده و برقراری روابط متقابل مسالمت‌آمیز میان طرفین درگیر تاکید کرد. به مرور، این گرایش ساختاری نسبت به صلح‌سازی به حوزه‌های گسترده‌تری نظیر عدالت، بهبود روابط و تامین نیازهای اساسی تسری یافت. (کامران، ۱۳۹۵: ۲۰۰)

۳- بُعد فردی درگیری اشاره می‌کند به بررسی اینکه درگیری، افراد را از نظر شخصیتی، احساسی، روحی و روانی تغییر می‌دهد و بر تغییرات مطلوب در سطح فردی یا شخصیتی تاکید دارد. اثرات مخرب درگیری اجتماعی باید به حداقل برسد و عوامل بالقوه آن برای رشد فردی باید به حداکثر برسد و برای درمان مسائل مربوط به سلامت روانی تلاش شود. چراکه پس از خشونت و درگیری، فرد احساس آسیب‌پذیری و فروماندگی می‌کند و افسردگی و آسیب‌های روانی از جمله اثرات مخرب این احساس است که فرد اغلب در این شرایط روحی نامساعد رها می‌شود و این امر بر سلامت روانی فرد اثر منفی دارد.

و زمینه‌ساز تفاهم و همدلی برای برقراری صلح و ثبات است.

بدیهی است «ارتباط» دو جنبه فردی و جمعی یا اجتماعی دارد. وقتی عضوی از یک گروه شروع به تعامل با یکی از اعضای گروه دیگری می‌کند، ارتباط میان این دو فرد و گروه‌هایی که بدان تعلق دارند، بیشتر می‌شود؛ اما ممکن است آثار و نتایج این ارتباط به طور کلی برای افراد موردنظر، متفاوت از گروه‌ها باشد (Forbes, 1997: 166-167). همچنین، افرادی که از گروه‌های مختلف با یکدیگر ارتباط دارند، می‌توانند نماینده گروه خود باشند. در بادی امر این طور به نظر می‌آید که تعامل دو نفر که بر مبنای تعامل یک‌به‌یک است، به‌عنوان رابطه میان-فردی توصیف می‌شود، اما تفکیک بین اینکه آیا فرایند میان‌گروهی یا میان‌فردی اتفاق افتاده است یا خیر، نباید صرفاً بر اساس تعداد افرادی باشد که با هم تعامل دارند. بنابراین برای تشخیص این مسئله باید کیفیت و محتوای ارتباط میان افراد موردتوجه قرار گیرد. به‌نظر می‌رسد تفکیک نوع و ماهیت تعامل در بسیاری از وضعیت‌های اجتماعی غیرممکن باشد، هرچند تلاش می‌شود که میان آن‌ها چنین تفکیک‌هایی صورت گیرد، اما در نهایت پیامدهای میان‌فردی یا میان‌گروهی یک تعامل، از نظر شناختی و روانشناختی توسط فرد تعیین می‌شود. با این توضیح که، تشخیص اینکه یک تعامل و ارتباطی میان فردی است یا میان‌گروهی است، توسط فرد و تجربه او تعیین می‌شود. در واقع، درک و تجربه فرد از ارتباط است که تعامل میان‌فردی را تعیین می‌کند (Kimberly, 2003: 43). از این رو، اگرچه ابعاد میان-فردی و میان‌گروهی با هم ارتباط تنگاتنگی دارند، اما در اینجا صرفاً جنبه میان‌فردی یعنی تعامل میان افراد بعنوان طرفین درگیر موردتوجه است، به جای اینکه تعاملات آن‌ها به گروه‌های مربوطه تسری یابد.

پرسش اصلی موضوع بحث این است که آیا می‌توان در جوامع چندپاره و جنگ‌زده اعتماد ایجاد کرد؟ بازسازی روابط میان طرفین درگیر در دوران پس از

بازگشت مجدد درگیری در جوامع جنگ‌زده تمرکز دارد. این بُعد بر ریشه‌ها و دلایل درگیری و آثار و پیامدهای آن، جبران خسارت و یا بازسازی روابط آسیب دیده درخصوص افرادی که ارتباط مستقیم و رودررویی باهم دارند، تاکید می‌کند؛ چراکه با تشدید درگیری، الگوهای ارتباطی تغییر می‌کند، کلیشه‌ها و نگرش‌های منفی ایجاد می‌شود، تضادها افزایش و اعتماد کاهش می‌یابد. در واقع، آنچه که در روابط میان‌فردی مدنظر است رابطه میان بازماندگان و مرتکبان در دوران پس از درگیری یعنی بازسازی روابط میان مرتکبان و بازماندگان برای نیل به صلح و جلوگیری از بازگشت مجدد خشونت و درگیری می‌باشد. با این حال، این ارتباط فی‌نفسه تضمین کننده حل درگیری نیست، زیرا در موارد خاص می‌تواند پیامدهای بدتری را بدنبال داشته باشد با این توضیح که ارتباطات ضعیف می‌تواند باعث تشدید درگیری‌ها شود. در این راستا، آنچه مهم است، ارتباط مؤثر (یعنی ارتباط صادقانه و همدلانه) میان طرفین درگیر و دشمنان سابق است که یکی از عناصر اساسی صلح‌سازی در بُعد ارتباطی آن است. لذا، ارتباط مؤثر مستلزم ایجاد فضای امن (شامل گفتگو و مذاکره برای شناسایی مسئله، ارایه راه‌حل‌ها برای درک متقابل و ارایه طرح‌های مشترک مبتنی بر منافع مشترک، در قالب کارگروه‌های سنتی حل درگیری) است که می‌تواند تصورات و نگرش‌ها را تغییر دهند و به برقراری اعتماد و نهایتاً ارتباط صادقانه و غیرتدافعی و افزایش همدلی کمک کند. چراکه، برقراری ارتباط میان فردی ممکن است به دلیل سوءتفاهمات، احساسات آسیب‌دیده و پیش-داوری دشوار باشد؛ لذا مادامی که چنین فضای امنی فراهم نشده، ارتباط میان طرفین درگیر می‌تواند آثار منفی داشته و حتی منجر به نتایج مخرب شود. در واقع، برقراری ارتباط اگر که همراه با قصد و تمایل واقعی برای حل مسائل مشترک باشد، بیشتر و بهتر به اعاده و بازسازی روابط کمک خواهد کرد. در واقع، ارتباطات باز و صادقانه و در قالب نشست‌ها، به نوعی رویارویی واقعی بین افراد برابر را فرام می‌کند



این هدف زمانی تحقق می‌یابد که علل و اسباب تعارض از میان برود و هر اختلاف با اتخاذ رویکردهای دموکراتیک و مسالمت‌آمیز فیصله یابد (فلسفی، ۱۳۸۱: ۱۲۷). صلح‌سازی در بُعد ارتباطی آن بر ریشه‌ها و دلایل درگیری و آثار و پیامدهای آن، جبران خسارت و یا بازسازی روابط آسیب دیده درخصوص افرادی که ارتباط مستقیم و رودررویی باهم دارند، تاکید می‌کند (Minkler, 2007: 195-197)؛ از این رو یکی از موضوعات مهم که در فرایندهای صلح‌سازی پس از درگیری باید مورد توجه قرار گیرد تا این اقدامات را در جوامع جنگ‌زده با موفقیت بیشتری همراه کند، توجه به بازسازی روابط از هم‌گسیخته‌ی ناشی از درگیری و خشونت میان افراد و ایجاد تغییر مثبت در این روابط می‌باشد.

از آنجایی که اصولاً منازعه يك سوء برداشت و سوء محاسبه‌ی ناشی از ارتباطات ضعیف بین طرفین يك کشمکش می‌باشد (جوادی‌ارجمند و جاوید، ۱۳۸۷: ۱۷) و به تبع آن هزینه‌های سنگینی از جمله آسیب به روابط انسانی دارد، طرفین به سختی می‌توانند نیازها و اهداف مشترک خود را (بدلیل وجود هنجارهای منفی نظیر ترس، بدگمانی، بی‌اعتمادی، عصبانیت، عداوت، نفی انسانیت)، تشخیص دهند (زمانی و چورکه یکشوه، ۱۳۹۵: ۵-۴) از این روی، روابط خود را بر اساس کلیشه‌های منفی (یعنی تصورات غلط نسبت به فرد یا گروهی) شکل خواهند داد. بر این اساس، صلح‌سازی در این سطح، ضمن توجه به نگرش‌های منفی، باید بتواند حداقلی از اعتماد و میزانی از مشارکت میان طرفین را بوجود آورد (Hairston, 2008: 65-85; Johnie and Craig, 2017: 1-14).

Craig, 2017: 1-14 این امر (یعنی برقراری اعتماد) مستلزم ایجاد شرایطی است تا ضمن اینکه احساس یا تلقی منازعه را از بین می‌برد، وضعیت را برای طرفین دعوا قابل قبول و عادلانه نماید. در عدالت انتقالی بر سه ارزش عدالت، آشتی و صلح پایدار از طریق سازوکارهای قضایی و غیرقضایی تاکید می‌شود (ذاکریان و عمادی، ۱۳۹۲: ۲۲۶) و صلح‌سازی تاویل یکی از سه ارزش عدالت انتقالی به نام صلح

درگیری چگونه حاصل می‌شود؟ پژوهش حاضر به این رویکر گراییده است که بازسازی روابط میان طرفین در دوران پس از درگیری در جوامع جنگ‌زده از طریق ابزارهای عدالت انتقالی می‌تواند به تحکیم صلح و جلوگیری از بازگشت مجدد درگیری کمک کند. این ابزارها باید با هم و توأمان در وضعیت‌های پس از درگیری در جوامع جنگ‌زده در نظر گرفته شوند. در این مقاله دنبال یک رویکرد یکپارچه‌تر برای فرایند عدالت انتقالی خواهیم بود؛ رویکردی که متضمن بازسازی روابط است که از طریق سازوکارهای عدالت انتقالی نظیر عدالت جویی، حقیقت‌جویی، تصدیق، عذرخواهی و بخشش حاصل می‌شود. از آنجایی که نتایج حاصل از بررسی رابطه عدالت انتقالی و صلح‌سازی که حاکی از آن است که این دو فرایند بدلیل پرداختن صرف به خشونت‌های گذشته موجب شده رفتارهای روزمره عادی و اجتماعی (یعنی بازسازی روابط) به حاشیه رانده شود، به مسئله بازسازی روابط میان افراد از طریق فرایندهای عدالت انتقالی در دوران پس از درگیری به منظور جلوگیری از بازگشت مجدد خشونت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و اسناد و رویه‌های بین‌المللی در قالب پژوهشی، توصیفی تحلیلی نویسنده‌ی این نوشتار را در اثبات رویکر یادشده یاری رسانده است. در ادامه ابعاد مختلف موضوع به بحث گذاشته شده و چگونگی نقش عدالت انتقالی در بازسازی روابط در فرایندهای صلح‌سازی و بلکه ضرورت پیشبرد توأمان این دو فرایند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲ صلح‌سازی و بازسازی روابط

صلح فرایندی است که بدون توسل به زور جریان می‌یابد و هدف آن نه تنها جلوگیری از خشونت و اعمال زور است بلکه ایجاد شرایط واقعی همزیستی افراد و گروه‌های مختلف در محیطی آرام و فارغ از تنش است و استقرار آن نباید به گونه‌ای باشد که بر موجودیت فردی و جمعی و همچنین شانیت و مرتبت انسان‌ها لطمه‌ای وارد آورد یا منافع حیاتی جامعه و عدالت را به مخاطره بیندازد. مسلم است

طرفین یکی از موضوعات مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

صلح‌سازی بر ترمیم یا تغییر مثبت روابط آسیب دیده تمرکز دارد و بنابراین بطور خاص تغییرات در نگرش (بعنوان یکی از ریشه‌های تعارض) را به نمایش می‌گذارد که منجر به برقراری روابط مطلوب می‌شود. بنابراین ضرورت ایجاد یک تغییر بنیادین مثبت احساس می‌شود که این امر مستلزم مشارکت و مداخله‌ای است که بتواند ارتباطات ضعیف را به حداقل و درک متقابل را به حداکثر برساند و ترس‌هایی که در برقراری رابطه میان طرفین وجود دارد را کاهش دهد (Lederach, 1997: 82-3) و همچنین امیدها و اهداف طرفین را آشکار کند و به طور کلی فرایندی که از نفی انسانیت (به ویژه در مورد نسل-کشی که هدف اصلی آن نفی ذات انسانی است) به سمت دوباره انسانی شدن و تعالی بخشیدن به انسانیت پیش برود. درواقع، نفی انسانیت به عنوان یک فرایند روانشناختی تعریف می‌شود که به موجب آن مخالفان یکدیگر را کمتر از انسان در نظر می‌گیرند فلذا یکدیگر را شایسته برخورد اخلاقی و انسانی نمی‌دانند (Opotow, 2000: 417). این نوع نگاه به یکدیگر باعث می‌شود هر کدام از طرفین، طرف مقابل را دشمن، فاقد فضایل اخلاقی و یک ستیزگر خطرناک تصور کند و هر یک خود را خوب و طرف مقابل را شرور ببینند. در طول دوره درگیری که احساسات خشم، ترس، بی‌اعتمادی و سوءظن میان طرفین حاکم است، این گرایش‌ها و ادراکات خصمانه افزایش می‌یابد. لذا مادامی که این تصورات منفی نسبت به طرفین وجود دارد، ایجاد همدلی و برقراری یک ارتباط معنادار و درک موقعیت مشترک دشوار می‌شود.

بنابراین، تلاش برای برقراری مجدد روابط انسانی با رعایت اصول اخلاقی و شناسایی انسانیت و کرامت مخالفان خود، باعث گسترش همدلی، برقراری روابط شخصی میان طرفین درگیر، دستیابی به اهداف مشترک و از بین بردن تصورات خصمانه نسبت به یکدیگر می‌شود. هنگامی که طرف مقابل

پایدار است که این ارزش به مثابه فرایند احیای روابط اجتماعی در جامعه، در صدد بازسازی روابط میان طرفین درگیر و برقراری نوع جدیدی از روابط است. (محمدعلی‌پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۲-۱۷۱) لذا برقراری فضایی برای انجام فرایندهای حقیقت‌جویی، ندامت مرتکبان به معنای اعتراف بر خطا و پشیمانی، عذرخواهی و درخواست بخشش بعنوان فرایندهای عدالت انتقالی، می‌تواند منجر به کم‌رنگ شدن یا از بین بردن شکاف‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای ارتباطی منفی و جایگزین شدن نگرش‌های ارتباطی مثبت و در نتیجه احیای روابط مثبت شود (جوادی-ارجمند و جاوید، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۹). ندامت یا اقرار بدین معنا است که فرد نسبت به خطا و اشتباه خود آگاه است و یقین حاصل می‌کند که باید تغییر کند. (Lederach, 1997: 34). لذا، آنچه در بازسازی و اعاده روابط از هم‌گسیخته مهم است، برقراری روابط جدید است (محمدعلی‌پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۲). همانطور که بیان شد، در درگیری، طرفین نسبت به یکدیگر نگرش‌ها و احساسات منفی مانند ترس، عصبانیت، و دشمنی دارند و در این فضا بدلیل وجود تهدید، اجبار و رفتارهای مخرب، این تعارضات مانع مشارکت میان طرفین می‌شود (فهمیدشتی، ۱۳۹۸: ۶-۷). چراکه، درگیری یک وضعیت اجتماعی است (جوادی‌ارجمند و جاوید، ۱۳۸۷: ۱۷) که در این وضعیت طرفین اهداف و منافع و ارزش‌های متعارضی دارند و همواره در صدد کنترل یکدیگر هستند و اساساً این احساسات خصومت‌آمیز میان طرفین، برای کنترل همدیگر است (Fisher, 1990: 6). طبق این تعریف، درگیری متضمن سه بعد است؛ اولاً نگرش‌ها نسبت به همدیگر (احساسات خصومت‌آمیز)، ثانیاً رفتارها نسبت به همدیگر (تلاش طرفین برای کنترل همدیگر) و ثالثاً تعارض دلایل درگیری (تعارض اهداف و ارزش‌ها) است (Ross, 2000: 85-87). نتیجه اینکه بعد از بروز درگیری، یکی از اقدامات مهم توجه به دلایل و ریشه‌های درگیری و آثار و نتایج درگیری است. در این سطح است که اعاده و بازسازی روابط میان



عدالت انتقالی بر سه ارزش عدالت، آشتی و صلح پایدار از طریق مکانیسم‌های قضایی (پاسخگویی) و غیرقضایی (حقیقت‌یابی، جبران خسارت، اصلاحات نهادی، عذرخواهی) تاکید می‌شود (محمدعلی‌پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۱-۱۷۲). بعبارت دیگر، عدالت انتقالی متضمن سه جزء است؛ اولاً، کشف حقایق مربوط به گذشته (حقیقت‌یابی)، ثانیاً، پاسخگویی برای جرائم ارتکاب یافته و جبران خسارت برای قربانیان (عدالت)، ثالثاً، برقراری سازش و آشتی در جامعه (مصالحه). این سه جزء کاملاً به یکدیگر وابسته هستند به گونه‌ای که بدون کشف حقیقت رسیدن به عدالت ممکن نیست و بدون وجود عدالت هیچ صلح و سازشی تحقق نخواهد یافت. با توجه به مشکلات ناشی از اجرای عدالت کیفری در اینگونه جوامع، استفاده از الگوی عدالت ترمیمی در فرایندهای عدالت انتقالی مطرح شد با این هدف که افراد آسیب‌دیده و مرتکبان را به منظور توافق در مورد چگونگی ترمیم و جبران آسیب وارده گردهم آورد.

بنابراین، آنچه که در اینجا مهم است، بازسازی و ترمیم روابط میان قربانیان و مرتکبان از طریق فرایندهایی نظیر حقیقت‌گویی، اعتراف به جنایات، بخشش، جبران خسارت و نهایتاً برقراری آشتی و سازش در شرایط پس از درگیری و خشونت در جامعه است (Hazan, 2006: 24) عدالت ترمیمی با استفاده از روش‌های نوآورانه امکان رسیدگی به مشکلات ناشی از خشونت و درگیری در جامعه را فراهم می‌کند و همه طرفین درگیر را در فرایند عدالت انتقالی فعالانه مشارکت می‌دهد. در اینجا ابزارهای تحقق بازسازی روابط میان طرفین در دوران پس از درگیری از طریق مکانیسم‌های عدالت انتقالی (شامل عدالت، حقیقت‌گویی، عذرخواهی و بخشش) مورد بررسی قرار می‌گیرد. بعنوان مثال روش سنتی اجرای عدالت با توجه به اعتقادات و باورهای محلی مردم هر منطقه با هدایت رهبران مذهبی و بومی صورت می‌پذیرد (طیب‌زاده و اسلامی: ۲۲۲). این فرایند در چندین کشور به عنوان جایگزین یا همراه

نه به عنوان یک هیولای شیطانی، بلکه به عنوان یک انسان و هم‌نوع در نظر گرفته شود، این درگیری می‌تواند به روش‌های سازنده‌تری تغییر یابد. از این رو، انتظار می‌رود که احیاء و بازسازی روابط بتواند حدی از اعتماد متقابل میان طرفین درگیر را بعنوان بخش مهمی از فرایند صلح‌سازی که در روند برقراری روابط میان طرفین درگیر نقش اساسی دارد، بوجود آورد. از آنجا که مقام حل و فصل درگیری درصدد ترمیم روابط میان طرفین درگیر است، بدون شک با موضوعات مربوط به اعتماد در سطوح گوناگون روبرو خواهد شد (Notter, 1995: 3-5). اساس و مبنای اعتماد متقابل در فرایند اعتمادسازی، باور و تصدیق این امر است که هر انسانی از کرامت ذاتی و انسانیت برخوردار می‌باشد. این امر، به تدریج درهای ورود به فرهنگ پایدار عدم خشونت را باز می‌کند. از طرفی بدلیل وابستگی متقابل افراد به یکدیگر، ایجاد چنین اعتمادی ضروری است. درواقع علاوه بر اینکه اعتماد عنصر اصلی در حل و فصل اختلافات است، باعث افزایش همکاری برای حل مسئله نیز می‌شود. با این حال، آنچه که در این بُعد از فرایند صلح‌سازی (یعنی بُعد ارتباطی) حائز اهمیت است این که، برقراری اعتماد مجدد، به شناسایی جرم و پذیرش مسئولیت برای صدمات جسمی و روانی بستگی دارد. چراکه حقیقت‌درمورد گذشته و حال هرگز بدون شناسایی دردهایی که قربانیان متحمل شده‌اند و خسارات وارده بر قربانیان آشکار نخواهد شد در اینجاست که فرایندهای عدالت انتقالی موضوعیت پیدا می‌کند.

۳ عدالت انتقالی و بازسازی روابط

عدالت انتقالی شامل طیف وسیع و کاملی از فرایندها و مکانیسم‌های مرتبط با تلاش‌های یک جامعه برای کنار آمدن با نقض‌های گسترده در گذشته، به منظور اطمینان از پاسخگویی، تحقق عدالت و دستیابی به صلح در دوران پس از درگیری در یک کشور جنگ‌زده است (UNSC, 2004: 4).

تلاش برای اعاده حقوق فردی و گروهی، بازسازی اجتماعی و جبران خسارت است و متفاوت از عفو (به معنای پذیرش، رها شدن و شروع جدید) می-باشد (Lederach, 1997: 29). باین‌حال، «عدالت مفهوم پیچیده‌ای است که واجد معانی اساسی و نمادین، اقتصادی و اجتماعی، حقوقی و روانشناختی بوده و متضمن عدالت کیفری، جبرانی، ترمیمی، یا توزیعی است» (Lambourne, 2004: 7). همواره این باور در بین افراد در جوامع جنگ‌زده وجود داشته که در کوتاه مدت می‌توان عدالت را قربانی تامین صلح کرد اما در بلندمدت هیچ صلحی بدون عدالت نمی‌تواند دوام آورد (فهمیدشتی، ۱۳۹۸: ۶). باین‌حال، عدالت کیفری و مجازات از طریق دادگاه-ها بعنوان یک رویه رایج و به منظور برقراری صلح در قرن بیستم بود (رنجریان و ملک‌الکتاب خیابانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴) و سپس عدالت جبرانی یا غرامت، به معنای جبران ضرر و زیان و یا جبران خسارت برای برطرف کردن آسیب‌های وارده، به طور کلی شکل پرداخت مالی به خود گرفته که به شخص آسیب دیده توسط متخلف یا دولت متخلف انجام می‌شود. از این رو این ادعا که عفو سبب برقراری صلح، اعم از مثبت یا منفی می‌شود، با چالش جدی روبه‌رو می‌گردد؛ با این توضیح که در بهترین حالت،

با عدالت رسمی از جمله جوامع رواندا، سیرالئون، تیمورشرقی، موزامبیک و اوگاندا استفاده شده است.^۱ محتوای فرایندهای سنتی یا غیررسمی ممکن است متفاوت باشد و آن‌هایی که در آفریقا مورد استفاده واقع شده، شاید مواردی هستند که بیشتر در ادبیات انتقالی و صلح‌سازی مورد بحث قرار می-گیرند و تقریباً در هر گوشه جهان وجود دارد.^۲

۳٫۱ عدالت

بخش عمده‌ای از رابطه بین عدالت و صلح‌سازی برای بازسازی روابط انسانی در دوران پس از خشونت، در چارچوب حل و فصل مخاصمات از طریق میانجیگری و تلاش برای اعطای عفو از سوی قربانی به منظور برقراری سازش بین مرتکب و قربانی بوده است (حسینی، ۱۳۷۸: ۶). با مقایسه میان عفو یا فراموشی (رها کردن گذشته، رویکرد بخشش و فراموشی) و عمل تلافی‌جویانه (تهیه فهرست اسامی برای انتقام از گذشته) با سایر روش-های صلح‌سازی در بُعد ارتباطی آن، یک بحث گسترده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه، عدالت به عنوان یکی دیگر از جنبه‌های مهم صلح‌سازی در شرایط پس از درگیری است که برطبق آن، باید با مرتکبان جنایات و ناقضان حقوق بشر برخورد شود (Lambourne, 2004: 4-5). عدالت به معنای

در مناطقی که قتل و کشتارهای گسترده‌ای صورت گرفته بود، ایفا نمودند. این مراسم در بین شهروندان بومی بسیار مورد احترام بوده و در نتیجه موجب گردید که افراد متعلق به گروه‌های درگیر بعد از خاتمه درگیری در یک منطقه در کنار بازماندگان و قربانیان نقض‌های شدید همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. باین توضیح که از نظر بازماندگان اعم از خانواده قربانیان و مرتکبان این مراسم این چنین توجیه می‌شد که نقض‌های ارتكابی يك مسئله شخصي بين خانواده‌هاي قربانیان و مرتکبان نیست، بلکه يك امر جمعي است که در جامعه اتفاق افتاده و باید از طریق جمعي حل‌وفصل گردد. متعاقباً مراسم جدیدی دیگری نیز به نام گامبا به‌وسیله رهبران بومی برگزار گردید (طیب‌زاده و اسلامی، ۱۳۹۷، صص ۲۲۳-۲۲۴)

۱- بعنوان مثال ماتو اوپات (Mato oput) سازوکار سنتی اجرای عدالت در شمال اوگاندا است که فرایندی می‌باشد که هدف اصلی آن، اعاده روابط بین دو قوم یا قبیله‌ای است که به دلیل کشته شدن شخصی از یک قبیله توسط فردی از قبیله دیگر از هم گسسته شده است. مراسم ماتو اوپات مبتنی بر مشارکت داوطلبانه قاتل در پذیرش نقشش در بزه ارتكابی است. البته در صورت عدم اقرار داوطلبانه بنا به اعتقاد مردم منطقه بر سر وی و قومش بلا نازل خواهد شد. در واقع چنین اعتقاداتی باعث اقرار داوطلبانه شخص خواهد شد (سبحانی، ۱۳۹۶، ص. ۹۴)

۲- بعنوان مثال در موزامبیک به دنبال توافق صلح و قانون عفوعمومي، قربانیان و مرتکبان چاره‌ای جز بازگشت به خانه‌های خود و زندگی در کنار یکدیگر و فراموش کردن نقض‌های ارتكابی نداشتند. در این شرایط رهبران مذهبی جامعه موزامبیک نقش کلیدی جهت ادغام مجدد طرفین درگیر در جامعه از طریق برگزاری مراسم سنتی و مذهبی



محسوب خواهند شد؛ رابعاً، فرصتی را برای طرفین فراهم می‌کند تا بتوانند با یکدیگر در پرداختن به جنایات و جرایم خاص مشارکت نمایند. (Frederiksen, 2006: 1-15)

عدالت توزیعی (یا عدالت اقتصادی و اجتماعی) که با عدالت ترمیمی مرتبط است به معنی دادن سهم مناسب هر فرد و دستیابی به یک نتیجه منصفانه و عادلانه می‌باشد. «عدالت اجتماعی از مفهوم متعالی خیر مشترک و تکلیف هر یک از اعضای جامعه در قبال آن حکایت دارد و عدالت توزیعی فطری بودن مفهوم خیر مشترک و بازگشت آن به سوی افراد را ظاهر می‌سازد. هر جامعه‌ای که در جهت تحقق این دو نوع عدالت سیر کند، حرکت آن نیز با این دو نوع مفهوم معنا پیدا می‌کند، چه این حرکت همیشه از افراد شروع می‌شود تا به خیر مشترک وصل گردد و سپس از خیر مشترک آغاز می‌شود تا به مقصد نهایی خود یعنی افراد برسد» (فلسفی، ۱۳۸۱: ۱۱۲) در مواردی که یک گروه طی سالیان متمادی از تبعیض اقتصادی رنج می‌برند، عدالت اقتصادی ممکن است به شکل برنامه‌هایی برای رفع فقر از گروه‌های محروم باشد. عدالت اجتماعی به شدت با عدالت اقتصادی در ارتباط است و هنگامی حاصل می‌شود که برای گروه‌های محروم و آسیب‌دیده‌ی اجتماعی ابزارهایی از جمله ابزارهای ساختاری فراهم شود تا به برابری اجتماعی با گروه غالب دست یابند. (کدخدایی و عباسیان، ۱۳۹۹: ۷؛ رستمی و قبادی ۱۳۹۷: ۶۷) در واقع، افرادی که مورد ظلم قرار می‌گیرند، تمایل به برقراری عدالت دارند و این خواسته بعنوان یکی از نیازهای انسان، همواره مورد مطالبه در جوامع انسانی بوده است (Lambourne, 2004: 1-24)؛ به‌طور کلی، پیگیری اقدامات عدالت انتقالی کیفری و ترمیمی بسیاری از عناصر حیاتی مورد نیاز را از طریق جبران خسارت، پاسخگویی، بازدارندگی، روایت تاریخی صادقانه و در نهایت سازش در کل جامعه، برای برقراری صلح جامع و پایدار برای جوامع پس از جنگ فراهم می‌کند. با این حال، اینکه چه نوع عدالتی مورد نیاز است و باید برقرار شود بسته به شرایط

مصونیت از مجازات و بی‌توجهی به عدالت ممکن است به تحقق صلح منفی کمک کند، اما در ایجاد آشتی واقعی ناکام است. از طرفی، محدود کردن صلح به صلح منفی، مانع ایجاد رویکردی جامع در خصوص صلح‌سازی به‌عنوان اقدامی برای برقراری صلح پایدار است.

لذا، در عدالت ترمیمی، ترمیم و جبران عنصری اساسی است. این ترمیم شامل بازسازی و احیای روابط انسانی مختل شده به واسطه نقض‌ها، ترمیم گسست‌های ایجاد شده در بافت‌های اجتماعی، احیای موقعیت اجتماعی و حقوقی قربانی در جامعه، درمان آسیب‌های روانی وارد شده بر قربانی و نیز مشارکت فعال و سازنده طرفین درگیر است. بنابراین، این نوع عدالت فرایندی است که بوسیله آن تمام اشخاصی که در یک درگیری مداخله دارند و یا در مقابله با آن ذینفع هستند، گرد هم می‌آیند تا با مشارکت یکدیگر در مورد آثار و نتایج نقض‌ها و آینده قربانی و مرتکب و جامعه بعد از ارتکاب نقض-ها، چاره‌اندیشی کنند (عباس‌زادگان، ۱۳۸۲: ۹۸-۹۷). بنابراین، عدالت ترمیمی به جای اعمال مجازات، بر برقراری روابط میان طرفین درگیری تاکید دارد و مبتنی بر شناسایی انسانیت هر دو طرف درگیری (مرتکب و قربانی) و با هدف ترمیم و التیام جراحات-های وارده بر شخص متأثر از خشونت می‌باشد. اما، مفهوم اعاده بعنوان یکی از راه‌های ترمیم آسیب‌های وارده، در اجرای عدالت ترمیمی نقش دارد. به-نظرمی‌رسد بتوان ویژگی‌هایی نظیر رویارویی، جبران، ادغام و مشارکت را برای عدالت ترمیمی برشمرد با این توضیح که اولاً، فرصتی را برای رویارویی قربانیان و مرتکبان و سایر اعضای جامعه فراهم می‌آورد تا با یکدیگر ملاقات کنند و در مورد جنایات و پیامدهای پس از آن با یکدیگر به بحث و تبادل نظر بپردازند؛ ثانیاً، این فضا را برای مرتکبان فراهم می‌آورد تا درصدد جبران و ترمیم آسیب‌های وارده بر قربانیان برآیند؛ ثالثاً، امکان بازگشت بازماندگان و مرتکبان به جامعه را فراهم می‌کند و از این رهگذر آن‌ها بعنوان یک کل و مجموعه در جامعه

از درگیری آسیب می‌بیند؛ حتی وقتی که آشکارا معلوم است که مرتکب اصلی چه کسی است و یک طرف درگیری آشکارا مرتکب شدیدترین جنایات می‌شود نظیر نسل‌کشی ۱۹۹۴ در رواندا، اما به نظر می‌رسد برخی از اقدامات انتقام جویانه به دنبال خشونت رخ داده و از این رهگذر قربانیانی از هر دو گروه وجود داشته است. هرچند، حقیقت‌جویی مستقیماً به اعتماد، همدلی و حتی بخشش منجر می‌شود، اما باید توجه داشت که حقیقت‌جویی فقط یک جزء تشکیل دهنده و به‌خودی‌خود یک گام مهم است که به تنهایی الزاما منجر به آشتی میان طرفین نخواهد شد (Brahm, 2005: 17-20) این مسئله‌ای است که همواره متوجه کمیسیون حقیقت‌یاب بوده است.

حقیقت‌جویی یا حقیقت‌یابی غالباً ازسوی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی، کارگروه‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی صورت می‌گیرد (رنجبریان و ملک‌الکتاب خیابانی، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۲۹) در این رابطه، کمیسیون حقیقت‌یاب یکی از مرسوم‌ترین سازوکارهای انتقالی در سال‌های اخیر بوده است. بااین‌حال، یکی از انتقادات وارده بر این کمیسیون‌ها این است که آن‌ها توانایی لازم برای برقراری ارتباط و همکاری موثر میان طرفین درگیر را نداشته‌اند (Freeman and Hayner, 2003: 137). همچنین، یافته‌ها حاکی از آن است که حقیقت‌جویی از طریق کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی نه تنها باعث بهبود روابط نشده، بلکه بعضاً آسیب‌های جدی را دنبال داشته است (Brounéus, 2008: 1-35). شاید به این دلیل که کمیسیون بر اساس الگوهای تعیین شده بین‌المللی اقدام می‌کند و توجهی به راه‌حل‌های بومی و داخلی ندارد. بااین‌حال، نمی‌توان نقش این کمیسیون‌ها را (بعنوان یکی از ابزارها و مکانیسم‌های عدالت انتقالی) در شرایط پس از درگیری در جوامع جنگ‌زده نادیده گرفت.^۱

فردی، میزان آمادگی و تمایل برای برقراری عدالت، نوع بی‌عدالتی حاکم و شرایط محلی متفاوت خواهد بود. چراکه، بدیهی است اولویت‌ها و نیازهای افراد در ارتباط با عدالت متفاوت باشد.

۳،۲ حقیقت‌جویی

حقیقت‌جویی، حقیقت‌یابی و افشای حقایق در مورد نقض‌ها و خشونت‌های زمان درگیری، یکی از مولفه‌های ضروری فرآیند صلح‌سازی در بُعد ارتباطی آن است. بزعم بسیاری، در دوران پس از درگیری، فرآیند حقیقت‌جویی و صلح‌سازی باهم پیش می‌روند. فعالان صلح‌سازی و همچنین افراد در جوامع جنگ‌زده، بر این باورند که پرداختن به گذشته و بازگویی آن (فهم دشتی، ۱۳۹۸: ۱)، برای نیل به صلح پایدار ضروری است؛ به این دلیل که حقیقت‌جویی به صورت عینی این امکان و فرصت را برای افراد فراهم می‌کند تا گذشته و رنج‌ها، را یک نوع رنج مشترک ببینند و احساس مسئولیت جمعی در برابر گذشته و آلام آن پیدا کنند (Mendeloff, 2004: 355-356). درواقع، بیان حقیقت، به نوعی به قربانیان این پیام را می‌دهد که رفتارهای خشونت‌آمیز و نقض‌های ارتكابی از سوی همه جهان محکوم است و این امر به آن‌ها احساس امنیت می‌دهد و راهی را برای ارتباط قربانیان و مرتکبان باز می‌کند. همچنین با افشای حقایق مربوط به جنایات گذشته، قربانیان یا بازماندگان می‌توانند به نوعی با وضعیت ایجاد شده ناشی از درگیری کنار آیند و به تدریج سعی کنند تا از آسیب‌های جنگ التیام یابند. وقتی که آن‌ها به تدریج التیام یافتند، می‌توانند این آمادگی را پیدا کنند که برای آشتی با مخالفان سابق خود تلاش کنند. این یک روش درمانی فردی است که با صلح‌سازی در بُعد ارتباطی آن مرتبط است. اغلب تصور می‌شود که آسیب‌های ناشی از درگیری متقابل است و هر دو طرف درگیری از خشونت‌های ناشی

که شامل تلاش‌ها برای ادغام مجدد و حرکت به سمت ایجاد میثاق اجتماعی جدید بین افراد بود. کمیسیون با رویکرد قربانی‌محور، امکان مشارکت قربانیان (از طریق

۱- بعنوان مثال بدنبال درگیری‌ها در پرو کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی از طریق بیان حقایق گذشته و تجارب فردی، بر ترویج الگویی از آشتی سیاسی تمرکز کرد



قربانیان به عمل آید، نه دولت. در واقع، این قربانیان هستند که در مقام اعطای بخشش به مرتکبان قرار دارند. نکته قابل توجه اینکه تصدیق صریح و پذیرش مسئولیت برای وقایع گذشته که باعث قربانی شدن گروه دیگر شده‌اند، و تضمین اینکه اتفاقات مشابه در آینده رخ نخواهد داد، می‌تواند زمینه را برای بخشش مرتکبان از سوی قربانیان فراهم آورد و این امر شرایط را برای حرکت به سمت حل مسئله برای ساختن آینده بهتر فراهم خواهد کرد. (Millar, 2015: p. 245)

در واقع، وقتی مرتکبان نسبت به اقدامات و اعمال ارتكابی خود تصدیق و اعتراف می‌نمایند، در واقع این آگاهی به يك معنا، نوعی حقیقت‌گویی و حقیقت‌یابی است و حداقل تاحدی باعث می‌شود بازماندگان اطمینان یابند که گذشته تکرار نخواهد شد. این مسئله به خودی خود به التیام بازماندگان کمک و گفتگو میان مرتکبان و قربانیان را تسهیل می‌کند.

از طرفی، اعتراف یکی از روش‌های مرسوم در فرایندهای عدالت انتقالی است. در واقع این شیوه مجازات، همان شرمی است که از طریق افشای نقض‌ها، گریبان مرتکبان را می‌گیرد. افشای مشارکت آنان در اعمال ارتكابی، به متلاشی شدن خانواده‌ها، نابودی عزت نفس و تحقیر مرتکبان می‌انجامد. در واقع کمیسیون حقیقت‌یاب نظیر آنچه در بافت آفریقای جنوبی اتفاق افتاد، برای اصلاح افراد، بطن جامعه را به گوشه زندان ترجیح داده است.^۱

۱- بعنوان مثال در آفریقای جنوبی بسیاری از نیروهای امنیتی که درخواست عفو کرده بودند، پیش از آن در میان اطرافیان خود افراد قابل احترامی بودند و با افشای حقایق و اعتراف به جنایات ارتكابی خود برای اولین بار بود که همسایگان، دوستان و خانواده‌هایشان می‌شنیدند که آن‌ها عضو جوخه‌های مرگ بوده‌اند و زندانیان را به گونه‌ای نظامند شکنجه کرده‌اند. این بهایی بود که درخواست کنندگان عفو باید می‌پرداختند و بدون پرداخت هزینه از

چراکه، حق بر کشف حقیقت، ضمن اینکه عنصری پیچیده در فرایندهای عدالت انتقالی است، عامل مهمی، هم برای کسانی است که خواهان صلح فوری بدون در نظر گرفتن عدالت هستند و هم برای کسانی که برای رسیدن به صلح خواهان عدالت هستند. لذا، احراز حقیقت، بخشی جدایی‌ناپذیر در فرایند ایجاد صلح پس از جنگ است. در این زمینه توجه به این استدلال ضروری است که حقیقت‌گویی لازمه برقراری و تحقق آشتی است که به موجب آن هر طرف قادر به ارائه روایت خود از حقیقت، شنیده شدن و تأیید آن است؛ به خصوص اینکه به ندرت بین گروه‌های قربانی و مرتکب مرزبندی سیاه و سفید وجود دارد. برای جلوگیری از روایت‌های رقیب که سبب ایجاد اختلاف در آینده می‌شود، ضروری است مردم یاد بگیرند که به صحت حقایق دیگران اعتماد کنند. بنابراین ایجاد آرشپو سوابق دقیق تاریخی حاوی بیان حقایق انکارناپذیر برای هر دو گروه قربانی و مرتکب، به آشتی و صلح پایدار کمک می‌کند.

۳٫۳ تصدیق، عذرخواهی، بخشش

یکی دیگر از اقدامات در چارچوب مکانیسم‌های عدالت انتقالی در دوران پس از درگیری، فرایند تصدیق، عذرخواهی و بخشش است. یک عنصر اساسی برای اعاده و احیای روابط میان‌فردی در دوران پس از درگیری و خشونت این است که گروه‌های مرتکب به جنایات گذشته اعتراف نموده و خودشان را عزادار دانسته و بخاطر رفتارهای گذشته عذرخواهی و طلب بخشش نمایند. بی‌تردید عفو و بخشش در صورتی مؤثر خواهد بود که از طرف

شهادت قربانیان) را در فرایند صلح فراهم کرد و با به چالش کشیدن خشونت ساختاری و نژادپرستی بر اعاده حقوق فردی تمرکز نمود. همچنین، کمیسیون حقیقت‌یاب نیز در گواتمالا ضمن تمرکز بر علل درگیری که شامل خشونت و بی‌عدالتی‌های ساختاری، با تصدیق حق مردم برای دانستن حقیقت در مورد وقایع گذشته، نقش مهمی در بازسازی روابط و جلوگیری از بازگشت مجدد خشونت و درگیری داشت. (Eleftheria Papi, 2015: 1-12)

طرف دیگر، کمک کند (Barkan and Karn, 2006; ۳۳۳-). در خصوص بخشش هم همین‌گونه است که نه تنها به‌نوعی یک شکلی از تصدیق است، بلکه تعهدی در برابر فرد متخلف نادم نیز است. لذا، به نظر می‌رسد که عذرخواهی و بخشش موجب بازسازی و احیای روابط میان مرتکبان و بازماندگان می‌شود (Schimmel, 2002: 46) چراکه از طریق این سازوکار، گذشته براساس توافق متقابل میان طرفین (یعنی مرتکبان و قربانیان) تعریف می‌شود و در واقع تعریفی که از گذشته ارایه می‌شود حاصل توافق متقابل طرفین است و از این رهگذر هویت هر دو طرف بدلیل گفتگو و مذاکره‌ای که بین آنها شکل می‌گیرد، تصدیق و تایید می‌شود.

بدیهی است، مرتکبان نقض‌های حقوق بشر و سایر خشونت‌ها، باید مسئولیت اعمال خود را به عهده گیرند و عذرخواهی کنند. در همین راستا، قربانیان باید فضایی را در قلوب خود پیدا کنند تا کسانی که باعث ایراد آسیب و آلام‌شان شده، را ببخشند، حتی اگر این درد و رنج هرگز از بین نرود. اما، در هر جامعه‌ای برای برقراری روابط صلح‌آمیز مبتنی بر مشارکت و همکاری و نهایتاً برقراری صلح، بخشش نیز به همان اندازه‌ی عذرخواهی مهم است. زیرا اگر مسائل و تعارض‌ها حل نشود و لاینحل باقی بماند، باعث می‌شود که احساسات عمیق و پنهانی در قلوب طرفین ایجاد گردد که یک روزی باعث فوران آتش‌های زیرخاکستر و بازگشت مجدد درگیری و خشونت‌های شاید به مراتب شدیدتر از قبل خواهد شد. درواقع، حتی پس از اینکه درگیری‌ها متوقف شدند، افراد همچنان درد، آسیب، خشم، ترس و نفرتی را که موجب درگیری و وحشت آن‌ها شده، احساس می‌کنند. بدون عذرخواهی و بخشش، افراد در همان نظام‌های ارزشی که باعث بروز درگیری شده، باقی خواهند ماند و همین امر زمینه بروز مجدد درگیری و بازگشت مجدد خشونت خواهد بود. بنابراین آنچه مهم است اینکه ریشه‌ها

(محمدعلی‌پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۲-۱۸۳) با این-حال، برای اینکه این تصدیق و اعتراف نسبت به اقدامات گذشته، مؤثر باشد باید هم کامل و هم مفصل و با جزئیات باشد. لذا، گام بعدی ندامت است که شامل به عهده گرفتن مسئولیت اقدامات گذشته، ابراز پشیمانی، عذرخواهی و درخواست مستقیم و صریح برای بخشش است. همچنین، صداقت، لازمه موفقیت در این مرحله است به‌گونه-ای که قربانی این صداقت را احساس کند و بتواند باور کند که فریبکاری درکار نیست. درواقع، وقتی مرتکبان اولین گام را برمی‌دارند و برای جنایات گذشته اظهار ندامت و طلب بخشش می‌نمایند، زمینه را برای مرحله بعدی، یعنی بخشش داوطلبانه بازماندگان به خاطر آسیب‌های گذشته فراهم می‌کند؛ هرچند ممکن است زمان طولانی سپری شود تا بازماندگان بخشش خود را ابراز نمایند، اما تصدیق واقعی و ندامت طرف مقابل به‌خودی‌خود تأثیر مثبتی در روابط میان طرفین خواهد داشت. بااین-حال، بخشش واقعی و اصیل زمانی اتفاق می‌افتد که به قربانی و بازمانده حق داده شود که بخاطر آسیب-های وارده عصبانی و آزرده‌خاطر باشد و نباید این رنجش و عصبانیت مورد انکار قرار گیرد یا نادیده گرفته شود، که اگر چنین باشد بخشش واقعی صورت نمی‌گیرد؛ گرچه بخشش لزوماً به معنای برحق بودن فرض نمی‌شود، اما این سه مؤلفه (تصدیق و ندامت، عذرخواهی، بخشش) ضروری است تا گروه‌های قربانی اطمینان یابند که در آینده از همان نقض‌ها یا نقض‌های مشابه رنج نخواهند برد (Beesley, 2010: 7-15)

به طور کلی، عذرخواهی و بخشش دو روی یک سکه عاطفی هستند که در سطح شخصی و خصوصی اتفاق می‌افتد و ممکن است بر روابط میان فردی نیز تأثیر بگذارند. درواقع، عذرخواهی می‌تواند به نیاز قربانی برای تایید و تصدیق از یک طرف، و تمایل مرتکب برای اعاده انسانیت و احترام به آن از

این مرحله عبور نکرده‌اند. (محمدعلی‌پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۲)



بازماندگان با آن مواجه بودند. بنابراین گفته می‌شود، قبل از اعاده و بازسازی روابط دوستانه متقابل، کسی که باعث آسیب به دیگری شده، باید اعمال ناشایست خود را بپذیرد و پشیمان شود، از قربانیان عذرخواهی و در صورت لزوم، جبران خسارت کند (Shyaka, 2004: 39). با این حال، بدیهی است با توجه به شرایط و وضعیت هر جامعه‌ای نتایج حاصل از ارتباط بین تصدیق، ندامت، عذر خواهی، بخشش و بهبود روابط از هم گسیخته، متفاوت خواهد بود. به نظر می‌رسد این درک مشترک نسبت به این مسئله وجود دارد که درگیری خشونت آمیز میان فردی غالباً باعث ایجاد گسست در ارتباط می‌شود و وقتی طرفین قادر به گفتگو با یکدیگر نباشند، بعید است که بتوانند اختلافات خود را حل و فصل کنند. همچنین، وقتی که ارتباط بین افراد صورت نگیرد همواره نوعی بی‌اعتمادی، تحقیر و ترس حاکم می‌شود. در دوران پس از درگیری همواره باید تلاش شود راه‌هایی برای برقراری ارتباط و ترویج گفتگو در تمامی سطوح از توده مردم گرفته تا سران کشورها صورت گیرد تا زمینه برای پذیرش متقابل اعتراف به جنایات، عذرخواهی، بخشش و تضمین به عدم ارتکاب این جنایات در آینده فراهم شود. در این راستا، بازکردن راه‌های ارتباطی و تعامل بسیار مهم است، زیرا همانطور که بر انسانیت مشترک تاکید می‌کند، پیش‌داوری‌ها و نگرش‌ها را به چالش می‌کشد و به مخالفان نشان می‌دهد که تفرقه وسیله‌ای برای حل اختلافات و درگیری نیست، فلذا ارتباط و تعامل می‌تواند فضایی را برای حل مسائل مربوط ایجاد کند. در واقع، وقتی راه‌های ارتباطی باز می‌شود، قربانیان متوجه می‌شوند که مرتکبان گذشته، قصد ندارند به آن‌ها آسیب برسانند و متوجه می‌شود که حس پرخاشگری، تجاوزکاری و انتقام جویی صرفاً در وجود و رفتار خودشان است، در نتیجه کمتر حالت دفاعی و خصمانه به خود می‌گیرند.

۴ نتیجه گیری

علیرغم اینکه چالش‌های بسیاری درخصوص ارتباط میان گروه‌های درگیر وجود دارد، اما این مسئله دارای

و علل درگیری باید مورد توجه قرارگیرد و درجهت از بین بردن آن ریشه‌ها اقدامات جدی صورت پذیرد تا جامعه شاهد بازگشت مجدد خشونت نباشد. درواقع، با عذرخواهی، مرتکب به طرف دیگر نشان می‌دهد که به خاطر کاری که انجام داده، متأسف است، و اذعان دارد که نباید آن اعمال را مرتکب می‌شد و متعهد می‌شود که مجدداً دست به چنین ارتكابی نخواهند زد. از طرفی، مرتکب با تصدیق رفتارهای ناشایست و پذیرش مسئولیت‌پذیری، ابتکار عمل برای احیا و بازسازی رابطه را در دست می‌گیرد و سعی می‌کند با شریک یا دوستی که به او آسیب رسانده، گفتگو کند؛ به تبع آن، قربانی وقتی که عذر خواهی مرتکب را صادقانه بداند و به او اعتماد کند، این عذرخواهی را قبول خواهد کرد (Govier and Werwoerd, 2002: 193). هرچند، طرفین (مرتکبان و قربانیان) اذعان دارند که عذرخواهی جنبه‌ی نمادین دارد، اما این استدلال وجود دارد که وقتی مرتکب مبادرت به عذرخواهی می‌کند یعنی یک پیش‌شرط و یک شرط اساسی برای بازماندگان است که بخشش کنند و به امید آینده صلح‌آمیزتر پیش روند. علاوه‌براین، مرتکبان از طریق فرایند عذرخواهی و با پذیرش اعمال جنایتکارانه گذشته خود، به نوعی می‌توانند انسانیت خود را احیا کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد رهایی واقعی از بازگشت مجدد خشونت، از طریق فرایند بخشش پس از عذرخواهی حاصل می‌شود.

در مورد نسل کشی سال ۱۹۹۴ در رواندا، بخشش، هرچند ضروری بود اما کار بسیار دشواری بود؛ زیرا این نظریه وجود داشت که با توجه به سطح شدید و گسترده خشونت‌های ارتكابی، صحبت از بخشش می‌توانست نوعی توهین‌آمیز باشد. از طرفی، نبخشیدن آن دسته از افرادی که شخصاً و مستقیماً در خشونت شرکت نکرده‌اند (یعنی کسانی که یا متعلق به گروه مرتکب بودند و یا کسانی که صرفاً ناظر بوده‌اند و فعالانه در خشونت شرکت نداشتند)، مسئله دشواری بود که

وضعیت‌های پس از درگیری در جوامع جنگ‌زده در نظر گرفته شوند. اختلاف نظرها در خصوص عدالت در دوران پس از درگیری در جوامع جنگ‌زده (از جمله یوگسلاوی سابق) به نوعی حاکی از آن است که نزاع و اختلاف بر سر معانی، مراتب و منابع عدالت انتقالی و صلح‌سازی وجود دارد. مطالعات نشان می‌دهد که عدالتی باید مورد توجه قرار گیرد که مدنظر مردم و جوامع محلی باشد نه عدالتی که مدنظر حکومت پس از درگیری یا عدالت مدنظر مداخله‌کنندگان، حامیان خارجی یا ملل متحد است.^۱ فرایندهای حقیقت‌جویی محلی نظیر آنچه در ایرلند شمالی (موسوم به پروژه یادبود Ardoyne) تجربه شد، موثرترین و کارآمدترین فرایندها در جوامع پس از درگیری برای انجام ابتکارات عدالت انتقالی و صلح‌سازی در این جوامع بوده است. چراکه در فرایندهای پایین به بالا، مشارکت افراد محلی در تمام مراحل اقدامات مربوط به صلح‌سازی و عدالت انتقالی باعث می‌شود که آن‌ها در ارتباط و تماس مستقیم با سایر اعضای جامعه باشند و در این شرایط است که بازسازی روابط صورت می‌گیرد.

هدف از پرداختن به مقوله بازسازی روابط میان طرفین درگیر بعنوان یکی از ابزارهای صلح‌سازی این است که یک راهنمایی باشد برای بررسی، بحث و تفسیر یافته‌های تحقیقی در مورد روش‌ها و راه‌هایی

و نخبگان به دلیل موقعیت طبقاتی خود، قادر به درک عمق درد و رنج قربانیان جنگ‌ها و خشونت‌ها، نمی‌باشند. (Kersten, 2015, p.14) بعلاوه، در مصر پس از مبارک بدلیل برتری منافع سیاسی بر رویکردهای حقوقی، عدالت انتقالی در مصر به شکل ناقص و معیوبی اجرا و به «عدالت هدایت شده» تبدیل شد که منجر به تقویت نقش مردم و بازسازی روابط میان طرفین درگیر در جامعه مصر نشد؛ هرچند غرامت به قربانیان نیز مطرح شد اما هیچگاه قربانیان بعنوان قربانی به رسمیت شناخته نشدند تا غرامتی شامل حال آن‌ها یا خانواده‌هایشان شود (ذاکریان و عمادی، ۱۳۹۷: ۱۸۶).

آثار و پیامدهایی در روابط میان‌فردی است. به نظر می‌رسد، روابط میان افراد در دوران پس از درگیری می‌تواند مانع بازگشت مجدد درگیری و خشونت شود. هرچند ارتباط فی‌نفسه نمی‌تواند یک ابزار و یک نسخه عمومی برای تغییر پیش‌داوری یا ترویج روابط بهتر میان طرفین درگیر باشد، اما در وضعیت‌های خاص یا تحت شرایط ویژه می‌تواند منجر به تحقق اهداف مدنظر (یعنی صلح و ثبات) گردد. در واقع، برای اینکه ارتباط آثار مثبت خود را بدنبال داشته باشد، به عوامل متعددی از جمله شرایطی که روابط در آن شکل می‌گیرد و همچنین سایر عوامل موجود در موقعیت‌های مورد نظر بستگی دارد. بنابراین، باتوجه به تحقیقات و مطالعات صورت گرفته می‌توان به‌طور خلاصه بیان داشت که ارتباط میان افراد متعلق به گروه‌های اجتماعی مخالف، در شرایط مطلوب، منجر به کاهش نگرش‌ها و رفتارهای منفی و خصمانه میان‌فردی (میان افراد) نسبت به یکدیگر از یک‌طرف و تقویت نگرش‌ها و رفتارهای مثبت و دوستانه از طرف دیگر می‌شود. پیش‌شرط‌هایی نظیر حقیقت‌جویی، تصدیق، عذرخواهی، بخشش و عدالت که در فوق مورد بررسی قرار گرفت (فارغ از اینکه پیش‌شرط‌های اساسی برای برقراری یک رابطه تلقی شوند و یا بعنوان تسهیل‌کننده ارتباط باشند)، یک دسته از ویژگی‌های به‌هم‌پیوسته‌ای هستند که باید با هم و توأمان در

۱- یکی از مهمترین دلایل ناکامی در اجرای سازوکارهای صلح‌سازی و عدالت انتقالی در لیبی عدم توجه به بازسازی روابط بود. سازوکارهای عدالت انتقالی در لیبی به خصوص کمیسیون حقیقت‌یاب و تطهیر، در جهت منافع سیاسی انقلابیون بود و عدالت بعنوان جوهره اصلی این مکانیسم‌ها، قربانی تمایلات سیاسی گروه‌های پیروز شد. همچنین، برنامه عدالت انتقالی در افغانستان هیچ جایگاهی برای قربانیان در نظر نگرفته بود. در این برنامه، همواره نگاه دولت‌محور حاکم بوده و مسئولیت تطبیق و اجرای عدالت انتقالی، وظیفه نخبگان و مقامات حاکم بر جامعه بوده است. این درحالی است که مقامات



فرایندهای صلح‌سازی به منظور جلوگیری از بازگشت مجدد درگیری تجویز نمی‌کند و بازسازی روابط میان افراد صرفاً بعنوان یکی از ابزارهایی تلقی می‌کند که می‌تواند در برخی از جوامع با توجه به شرایط و ویژگی‌ها و ریشه‌های درگیری مورد توجه قرار گیرد.

که در آن با بازسازی روابط میان طرفین درگیر می‌تواند بر انجام موفقیت‌آمیز صلح‌سازی و عدالت انتقالی در دوران پس از درگیری به منظور برقراری صلح و تحکیم آن و جلوگیری از بازگشت مجدد خشونت در اینگونه جوامع موثر باشد.

شایان ذکر است که این مطالعه صرفاً تحقیقی است و هیچ راه‌حل و نسخه واحدی را برای



References

- Falsafi, Hedayatullah, (2008), "Right, peace and human dignity, reflections on the concepts of legal rule, moral value and humanity", legal magazine of the International Legal Services Office of the Islamic Republic of Iran, issue 26 and 20 and the seventh, pp. 130-5. (In Persian)
- Hosseini, Seyyed Mohammad, (1378), "The role of mediation in lawsuits and responding to the role of norms", Law and Political Science Faculty Journal, No. 45, pp. 5-41. (In Persian)
- Kodkhodaei, Abbas Ali and Mehbobeh Abbasian, (2019), "Theoretical foundations of economic justice in the light of efficiency in the Constitution of the Islamic Republic of Iran", Public Law Studies Quarterly, Volume 50, Number 1, pp. 21-1. (In Persian)
- Nue Prest, Zahra, (2008), "Democracy, Justice and Peace", Political Science Quarterly, No. 9, pp. 5-26. (In Persian)
- Ranjbarian, Amir Hossein and Mahdia Malek-El-Katab Khabani, (2009), "Sierra Leone Special Court: Formation Process, Jurisdiction and Dealing with Impunity", International Legal Journal, Presidential Center for International Legal Affairs, year 27, No. 43, pp. 123-167. (In Persian)
- Abbas-Zadegan, Mustafa, (2012), "Restorative Justice, New Perspective of Criminal Justice", Law and Policy Research, No. 9, pp. 128-85. (In Persian)
- Barkan, Elazar and Alexander Karn, (2006), "Taking Wrongs Seriously: Apologies and Reconciliation", Stanford, CA: Stanford University Press.
- Beesley, Sophie, (2010), "Effect of Apology Focus on Perceptions of Sincerity Apology, Acceptance and Forgiveness", Edith Cowan University.
- Brahm, Eric, "Getting to the Bottom of Truth: Examining Truth Commission Success and Impact", *International Studies Association Annual Meeting, Honolulu, Hawaii*, (2005), pp. 1-38.
- Brounéus, Karen, (2008), "Rethinking Reconciliation: Concepts, Methods, and an Empirical Study of Truth Telling and Psychological Health in Rwanda", Uppsala Universitet: Department of Peace and Conflict Research.
- Burgess, Heidi, (2003), "Stereotypes Characterization Frames", Beyond Intractability, Eds. Guy Burgess and Heidi Burgess, Conflict Information Consortium, University of Colorado, Boulder.
- Dietrich, Wolfgang "A Brief Introduction to Transrational Peace Research and Elicitive Conflict Transformation", *Journal of Conflict ology*, Vol. 5, Iss. 2, (2014), pp. 48-57.
- Eleftheria Papi, Kristiana, "The Role of Transitional Justice Processes in Building Peace in Latin America", *E-International Relations*, (2015), pp. 1-12.
- Fahim Dashti, Mohammad, (2018), "People's song in the peace



- process", Friedrich Ebert Foundation and Afghanistan Policy Group, pp. 1-20. (in Persian)
- Fisher, R. J, (1990), "The social Psychology of Intergroup and International Conflict Resolution", Springer-Verlag.
- Forbes, H.D, (1997), "Ethnic Conflict: Commerce, Culture and Contact Hypothesis", New Haven and London: Yale University Press.
- Frederiksen, Erica, "Healing Fractured Communities: Restorative Justice as a Strategy for Inclusion", (2006), *Prepared for presentation at meetings of the Canadian Political Science Association, Toronto, Ontario*, pp. 1-15.
- Freeman, Mark, and Priscilla B. Hayner, (2003), "Truth-Telling", In *Reconciliation after violent conflict: a handbook*, Ed. by D. Bloomfield, Stockholm: International Institute for Democracy and Electoral Assistance.
- Gearoid Millar, "Performative memory and re-victimization: Truth-telling and provocation in Sierra Leone", *Memory Studies*, Vol. 8, No. 2, (2015), pp. 242-254.
- Govier, Trudy and Wilhelm Verwoerd, "Trust and the Problem of National Reconciliation", *Philosophy of the Social Sciences*, Vol. 32 No. 2, (2002), pp. 178-205.
- Hairston, Kimetta R, Dehumanization of the Black American Female: An American/Hawaiian Experience", *paces for Difference: An Interdisciplinary Journal*, Vol. 1, No. 1, (2008), pp. 65-85.
- Hazan, Pierre, "Measuring the Impact of Punishment and Forgiveness: A Framework for Evaluating Transitional Justice", *International Review of the Red Cross*, Vol. 88, No. 861, (2006), pp. 19-47.
- Javadi Arjamand, Mohammad Jaafar and Mehdi Mateen Javid, (2007), "Study on the role of conflict resolution in international relations", *Politics Quarterly, Journal of School of Law and Political Science*, Volume 38, Number 1, pp. 15-38. (In Persian)
- Kimberly, M. William, (2003), "The peace Approach to Violence prevention: A guide for Administrators and Teachers", Maryland: Scarecrow Press.
- Lambourne, Wendy, "Post-Conflict Peacebuilding: Meeting Human Needs for Justice and Reconciliation", *Peace, Conflict and Development*, Issue Four, (2004), pp. 1-24.
- Lederach, John Paul, (1997), "Building Peace: Sustainable Reconciliation in Divided Societies", Washington, D.C: United States Institute of Peace Press.
- Long, William and Peter Brecke, (2003), "War and Reconciliation: Reason and Emotion in Conflict Resolution", Cambridge, Massachusetts press.
- Mendeloff, David, "Truth-Seeking, Truth-Telling, and Post conflict Peacebuilding: Curb the Enthusiasm? Reflection, Evaluation, Integration", *International Studies Review*, Vol. 6, No. 3, (2004), pp. 355-380.

- Minkler, Janine, "Book Review: Lisa Schirch. Ritual and Symbol in Peacebuilding", *Genocide Studies and Prevention: An International Journal*, Vol. 2, Iss. 2, Art. 9, (2007), pp. 195-197.
- Mohammad Alipour, Farideh, Mohammadwali Modares and Seyed Samad Hosseini Vasoukalai, (2018), "Transformation in the apartheid political system in South Africa and peace building; Forgiveness or Revenge (1989-1999)? (Teachings for Iranian society)", *Political Science Journal*, 14th year, No. 2, pp. 165-196. (In Persian)
- Parastesh, Reza and Seyed Shahabuddin Mousavizadeh Merkieh, (2017), "Criminal Justice Policy Evolution in the Light of Cultural Approach", *Criminal Law Research Journal*, Year 9, Number 1, pp. 31-7. (In Persian)
- Report of the Secretary-General, "The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies", *United Nations Security Council (S/2004/616)*, (2004), pp. 1-24.
- Ross, Marc Howard, "Theory and Practice of Conflict Resolution", *Peace and Conflict: Journal of Peace Psychology*, Vol. 6, Iss. 1, (2000), pp. 85-87.
- Rostami, Wali and Hossein Qobadi, (2017), "Distributive Justice, Efficiency and Termination of Labor Contract", *Public Law Studies Quarterly*, Volume 48, Number 1, pp. 83-65. (In Persian)
- Schimmel, Solomon, (2002), "Wounds Not Healed by Time", Oxford University Press.
- Schirch, Lisa, (2005), "Ritual and Symbol in Peacebuilding", Bloomfield: Kumarian Press, Inc.
- Shyaka, Anastase, "The Rwandan Conflict Origin, Development, Exit Strategies", The National Unity and Reconciliation Commission, (2004), pp. 1-45.
- Sobhani, Mohin, (2016), "Efficient and Legitimate Mechanisms of Transitional Justice", *Research Journal of Criminal Law*, Year 8, Number 1, pp. 85-109. (In Persian)
- Tabibzadeh, Pune and Reza Eslami, (2017), "The effect of restorative justice on the realization of the goals of transitional justice", *Criminal Law Research Quarterly*, 6th year, 23rd issue, pp. 247-213. (In Persian)
- Zakarian, Mahdi and Seyed Rezi Emadi, (2017), "Challenges of Transitional Justice with Authoritarianism in Post-Mubarak Egypt", *World Politics Quarterly*, Volume 7, Number 4, pp. 206-173. (In Persian)
- Zakarian, Mahdi and Seyedrezi Emadi, (2012), "Mechanisms and functions of transitional justice; An important development in international law", *Quarterly of International Organizations*, first year, number 1, pp. 256-222. (In Persian)
- Zamani, Jafar and Ahmad Chorke Yekshweh, (2015), "The necessity of designing a space for peace with the approach of creating a sense of friendship (with the approach of conceptual and semantic art)", the third international research



conference in science and
technology, pp. 1-13. (In Persian)

